فهرست مطالب

**اشاره به مباحث قبل:** 2

رفق و مدارا در روابط اجتماعی 2

**تقیّه در روابط با کفار** 2

تقیه با کفار در قرآن 2

تقیه خوفی در قرآن 3

تقیه‌ مداراتی 3

رابطه تقیه و مدارا 4

تقیه در روایات 4

سطوح و قلمرو مدارا 4

تقیه جلوه‌ی رفق 5

انواع ارتباطات شخصی 5

انواع ارتباطات حکومت اسلامی 5

دلیل عقلی مدارا و حرمت خُرق 5

لایه‌های سه گانه ارتباطات انسان 6

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع:** اصول و روش‌های تربیتی/ اصل قدرت و استطاعت مربی و متربی **(رفق و مدارا)**

## اشاره به مباحث قبل:

در بحث رعایت حال طرف ارتباط و توان دیگری، دو مقام از بحث داریم:

یک مقام فقه روابط اجتماعی است و یک مقام فقه تعلیم و تربیت است؛ رفق و مدارا در هر دو مقام قابل بررسی است.

رفق و مدارا در روابط اجتماعی

رفق و مدارا در سطح روابط عام بشری دارای جایگاه است البته با توضیحی که دیروز بیان شد. چند مطلب به نکات دیروز می‌افزاییم.

**تقیّه در روابط با کفار**

قصه تقیه که امروزه بیشتر در ارتباط میان شیعه و اهل‌سنت و مذاهب اسلامی مطرح است، یک دایره وسیعتر هم دارد و آن عبارت است از تقیه در ارتباطات مسلمانان با کافران یا با متدینان به ادیان مختلف و همچنین بین متدینان و غیر متدینان به ادیان. گرچه انصراف عنوان «تقیه» در حوزه ارتباطات بین مسلمان با مسلمان از مذهب دیگر است اما اصل این بحث اوسع از آن است.

تقیه در ارتباطات با کافر هم در منابع دینی مطرح شده است. آیاتی دال بر همین معنی و در بحث رابطه بین مسلمان و غیر مسلمان نازل شده است. البته روایات اهل‌بیت (ع) بیشتر اختصاص دارد به روابط بین مذاهب اسلامی.

تقیه با کفار در قرآن

«**لا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكافِرينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ في‏ شَيْ‏ءٍ إِلاَّ أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاةً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصيرُ**»[[1]](#footnote-1)؛

موضوع بحث این آیه شریفه، تقیه قبل از مذاهب، تقیه بین مسلمان و غیر مسلمان است.

تقیه که بخشی از عامه، ما را به خاطر آن ملامت می‌کنند، ریشه قرآنی دارد و در روابط مسلمان با غیر مسلمان و همین‌طور روابط متدینان با غیر متدینان مطرح شده است و شیعه آن را در حوزه ارتباطات با سایر مذاهب اسلامی به کار می‌برد.

تقیه خوفی در قرآن

«**مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إيمانِهِ إِلاَّ مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإيمانِ وَ لكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْراً فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظيمٌ**»[[2]](#footnote-2)؛

مضمون آیه این است که کسانی که مرتد می‌شوند مورد غضب خداوند قرار می‌گیرند، مگر کسانی که مُکرَه و در حال تقیه باشند.

تفاوت این دو آیه آن است که در آیه دو، تقیه خوفی است. اکراه و ترس است. مفهوم آن این است که مانند قصه جناب عمار یاسر عقب نشینی کند و جان خود را حفظ کند. اما آیه اول ممکن است بگوییم که اعم است. آیه اول بیان می‌کند که کافران را «ولی» نگیرید یا ارتباطات دوستانه بر قرار نکنید مگر در حال تقیه. ممکن است در وضع ضعف و خوف باشد و ممکن است تقیه مداراتی و مصلحتی باشد. برای مصالحی طرح دوستی با کفار را می‌ریزد و با مدارا رفتار می‌کند. احتمال اعم بعید نیست در آیه شریفه اول باشد.

تقیه‌ مداراتی

تقیه در روابط حتی آنجا که ما مامور به مدارا نستیم، هم جاری است. پس مدارا گاهی به عنوان اولی مطرح است و گاهی به عنوان ثانوی، تقیه مداراتی پیدا می‌کند.

دیروز مدارا به صورت مطلق بحث شد که آیا از آن منع شده‌ایم یا خیر؟ تفصیل داده شد بین کافر حربی و کافر غیر حربی. با کافر غیر حربی می‌توان مدارا کرد و دارای جایگاه است بر اساس اطلاق آیات. آنچه امروز افزودیم، مقوله مدارا به عنوان ثانوی است. یعنی اگر مقوله مدارا به عنوان اولی مطلوب نباشد، یا حتی غیر مطلوب باشد؛ می‌توان به عنوان ثانوی تقیه را در روابط بین مسلمان و غیر مسلمان تجویز کرد. این یک استثنا است حتی بر فرض ممنوعیت این استثنا بر اساس ادله اولی.

در جایی که مدارا به عنوان اولی ممنوع باشد، در موارد خاص مانند جایی که هدف تبلیغی و هدایت‌گرانه ایجاب کند، به عنوان ثانوی تجویز می‌شود؛ این هم یکی از موارد استثنا است و حتی در مواردی ممکن است، مدارا با کفار مستحب بلکه واجب شود.

رابطه تقیه و مدارا

در نوع رابطه مدارا و تقیه می‌توان رابطه بر اساس عموم و خصوص من وجه ترسیم کرد. در تقیه نوعی پنهان کاری نهفته است اما در مدارا نوعی اظهار است و در مواردی هر دو بر یک مصداق تطبیق می‌کند.

تقیه در روایات

در بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏72، ص: 385 باب 85 النهي عن موادة الكفار و معاشرتهم و إطاعتهم و الدعاء لهم‏؛ روایاتی در این باب وارد شده است که از یکسری اعمال از جمله دوستی و دعا کردن برای کفار منع شده است. اما در همین باب روایاتی هم آمده است که از باب تقیه، دعا برای کافر اشکال ندارد.

قرب الإسناد ابْنُ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: «**قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى (ع) أَ رَأَيْتَ إِنِ احْتَجْتُ إِلَى طَبِيبٍ وَ هُوَ نَصْرَانِيٌّ أُسَلِّمُ عَلَيْهِ وَ أَدْعُو لَهُ قَالَ:** **نَعَمْ لِأَنَّهُ لَا يَنْفَعُهُ دُعَاؤُكَ**»‏[[3]](#footnote-3).

بر اساس این روایت دعا برای پزشک غیر مسلمان اشکال ندارد، و لو شرایط معمولی تقیه فراهم نیست.

سطوح و قلمرو مدارا

مطلب دیگر که در تکمله بحث مدارای عام بشری خوب است، مورد توجه قرار گیرد، این است که: مدارا با کفار در منابع دینی دارای جایگاه است با شرایطی که با عنوان اولی و ثانوی بیان شد. سطح این مدارا با مسلمانان و مؤمنان فرق دارد. مطلوب نیست همه را در یک سطح بدانیم. درجه‌بندی باید صیانت شود. ارتباط با کافر نباید کاملاً مثل ارتباط با یک مسلمان باشد؛ باید بین این دو یک مرزی محفوظ باشد. این مسأله در روایات وجود دارد. در مورد اهل ‌ذمه (کافر ذمی) وارد شده است که شروع به سلام نکنید، با کنیه صدا نزنید و ... در این مورد هم باید مرزی بین پیروان دو دین باشد. در ارتباطات با کفار، مدارای تمام عیار و آنچه که بین مسلمانان و شیعیان وجود دارد، ترغیب نشده است لذا باید مرز بندی ایمانی کلاًّ حذف نشود. این بحث نیاز به تکمیل دارد. روح و فلسفه این بحث آن است که در حال غیر جنگ، جنبه‌ی عام بشری پذیرفته است و در عین حال نه به قیمت حذف مرزبندی‌های بین ادیان. پیوندهای ایمانی در پیوندهای بشری نباید هضم و ذوب شود؛ مانند روشنفکران حقوق‌بشری نباشد که با کفار لبخند می‌زنند و هیچ فرقی بین کافر و مسلمان نگذارند. این جمع دقیق است اما نیاز به تکمیل دارد.

تقیه جلوه‌ی رفق

یکی از جلوه‌های رفق آن است که دوست نشوید مگر بر اساس قاعده تقیه؛ و بالاخره کسی که هواپیما لازم دارد، باید رفیق هم شود (لبخند استاد و شاگرادن). تقیه بین شیعه و عامه هم مراتب و سطوح مختلف دارد. مرز‌بندی همیشه هست و تفاوت دارد. در فقه ارتباطات اجتماعی اگر کار شود، این نکات خود را نشان می‌دهد.

انواع ارتباطات شخصی

انواع ارتباطات یک مسلمان عبارت است از:

ارتباطات انسانی

ارتباطات اسلامی

ارتباطات شیعی

این سه در طول هم هستند.

انواع ارتباطات حکومت اسلامی

چنانچه ارتباطات حاکم اسلامی هم سطوحی دارد:

ارتباط با کافر

ارتباط با ذمی

ارتباط با عامه مسلمین

ارتباط با شیعیان.

باید دید آیا وظایف افراد مسلمان در این ارتباطات و همینطور حاکم اسلامی متفاوت می‌شود؟ ممکن است ادعا شود، سطح‌بندی موجب تبعیض می‌شود، در جواب گفته می‌شود، تبعیض بشود اشکال ندارد.

پس در ارتباطات فقط علایق بشری مطرح نیست بلکه جنبه‌های دینی و مذهبی و همه علایق باید مد نظر باشد.

در این بین افراد خاص مانند مبلغان دینی با بقیه متفاوت است.

دلیل عقلی مدارا و حرمت خُرق

مطلب دیگر این است که در استدلال بر استحباب رفق و مدارا و حرمت خُرق در بعضی سطوح آن، ما به ادله نقلی تمسک کردیم. در استدلالات و پایه، حکم عقلی وجود دارد. بر اساس همان منطق عدل و ظلم، احکام پایه عقلی دارد، این احکام حتماً در مواردی خُرق را مذمت و نکوهش می‌کند و در مقابل رفق و مدارا در ادبیات بشری ترغیب می‌کند. در مؤلفه‌های ارتباطات اجتماعی، حکم عقل دارای وجه است. با اینکه این بحث مبنای عقلی دارد، اما روایات (مثل همه بحث‌ها) در اینجا غوغا می‌کند. حکم عقل بسیط و کلی است اما روایات با جزئیات و دقایق آمده است که خیلی‌اش در تیررس عقل نیست؛ یا حداقل بعد از بیان روایات، عقل بیدار می‌شود و حکم ارائه شده، می‌شود حکم ارشادی. این عقل، در محدوده‌ای قطعی است. در جایی که شخص محترم است، با خُرق و بد خُلقی رفتار کردن مذموم است. داوری عقل کلان و کلی است. احکام عقلی، باید در چارچوب شرع قرار بگیرد. عقل در تفاصیل بحث نظر ندارد بلکه باید از نقل کمک گرفت. این سطح انسانی و بشری مدارا بود. پس علایق بشری متروک و منسوخ نیست اما در عین حال به اندازه علایق اسلامی و ایمانی مورد تأکید قرار نگرفته است.

لایه‌های سه گانه ارتباطات انسان

در سطح دوم یعنی علایق اسلامی؛ در رفق و مدارای این حوزه، ادبیات روایی ما خیلی قوی است. اطلاقاتی در مدارا و مذمت خُرق داریم، شامل مسلمانان می‌شود. اطلاقات شامل مسلمین می‌شود بدون دشواری. ادبیات تعامل مسلمان با مسلمان، ادبیات غنی و قوی است. بخشی از آن به عنوان تقیه وارد شده است.

در بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏72، ص: 393 باب 87 «التقية و المداراة» است. در این باب 109 روایت وارد شده است. این بخشی از ادبیات روایی ما است. انبوه روایات در جاهای دیگر منابع روایی وارد شده است. این روایات در بحث تعامل با اهل‌سنت و مذاهب اسلامی خیلی برجسته و آشکارتر است. احترام گذاشتن، به عیادت رفتن، در تشییع جنازه حضور پیدا کردن و ... بخشی از عناوینی است که برای هر کدام ثواب‌های زیاد نقل شده است. من وارد این بحث نمی‌شوم. فقه تقریب و فقه تعایُش اسلامی جای کار دارد (غیر از فقه تعایُش انسانی). این بحث ابعاد مختلف دارد، علا رغم نیاز فراوان، در این حوزه کار نشده است. محل بحث و گفتگو هم است، از نگاه تُند شیعه انگلیسی تا نگاه روشنفکران که هیچ مرزی را نمی‌پسندند. در تعایُش بشری قایل به تفصیل بودیم، در این قلمرو هم که تعایُش اسلامی است، قایل به تفصیل هستیم و این سطح برجسته است. در سطح جامعه شیعی که همبستگی بیشتر نیاز است. ما در سه لایه و سطح کلان اشاره کردیم؛ در لایه‌های ریزتر وارد نمی‌شویم. تا اینجا نمونه‌ای ارائه شد از فقه روابط عام اجتماعی.

وارد مقام دوم می‌شویم و رفق و مدارا را به عنوان اصل تعلیم و تربیت بررسی خواهیم کرد. ادامه بحث در هفته آینده، انشاء الله.

1. **. آل‌عمران، 28.** [↑](#footnote-ref-1)
2. **. نحل، 106.** [↑](#footnote-ref-2)
3. **. قرب الإسناد ص 129 - بحار الأنوار ، ج‏72، ص389.** [↑](#footnote-ref-3)